

**Journal of
Islamic Studies about Woman & Family**

1st Year , No. 2, Spring & Summer 2020

**The study of duties and manners of the child towards the parents
in divine family and its benefits**

Mohamad Danesh Nahad¹

Mohamad Hasan Vakili²

Abstract

Divine family is one of the basic institution in the true religion of Islam, which God has considered some duties and manners for the children in order to realize and continue the divine family, which without observing them, the child can not get close to God. In this research, after addressing the position of kindness to parents in religious teachings, all kinds of parents and duties of the child towards each of them will be examined, and after that the manners of the child behavior with parents and its material and spiritual benefits of kindness to parents will be explicated. The child`s duties towards true parents include recognizing their position, pure obedience to their orders, visiting their graves, taking care of their relatives, preferring them over apparent parents. The child`s duties towards apparent parents include not bothering, making happy, meeting needs and thanksgiving from parents. The manners of the child behavior with parents is divided into five types: asking success from God in how to behave, constant attention to the greatness of the parents` position, romantic behavior with parents, being polite in apparent deed and forgiving the parents. The material benefits of kindness to parent are divided into personal and social benefits and the spiritual benefits are luminous and inner purity.

Keywords: duties and manners of the child, monotheism, Islam, kindness to parents.

1. Graduated from the third level of Islamic words and wisdom.

m_borosdar@yahoo.com

2. Professor of Kharij lesson of seminary of Mashhad.

mohammadhasanvakili@gmail.com

بررسی وظایف و آداب فرزند در قبال والدین در خانواده الهی و ثمرات آن

محمد دانش نهاد^۱

محمد حسن و کیلی^۲

چکیده

خانواده الهی یکی از نهادهای اساسی دین مبین اسلام است که خداوند متعال، به جهت تحقق و استمرار آن، وظایف و آدابی را برای فرزندان، لحاظ نموده که بدون رعایت آن‌ها، فرزند نمی‌تواند به سمت خداوند متعال تقرب جوید. در این تحقیق پس از پرداختن به جایگاه احسان به والدین در معارف دینی، اقسام والدین و وظایف فرزند در قبال هریک بررسی شده و پس از آن آداب رفتار فرزند با والدین و در نهایت، ثمرات مادی و معنوی احسان به والدین تبیین می‌شود. از جمله وظایف فرزند در برابر والدین حقیقی، شناخت جایگاه آن‌ها، اطاعت محض از دستوراتشان، زیارت قبور آن‌ها، رسیدگی به خویشاوندان آن‌ها و ترجیح آن‌ها بر خویشاوندان ظاهری است. از جمله وظایف فرزند در قبال والدین ظاهری نیز عدم تأذی و شاد نمودن، قضای حاجات و شکرگزاری از آن‌ها است. همچنین آداب رفتاری با والدین، پنج قسم است: طلب توفیق از خداوند در نحوه برخورد، توجه دائم به عظمت جایگاه والدین، رفتار عاشقانه با والدین، تأدب در افعال ظاهری و عفو والدین. ثمرات مادی احسان به والدین به ثمرات فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و ثمرات معنوی آن اموری همچون نورانیت و صفای باطن است.

کلیدواژه‌ها: وظایف و آداب فرزند، توحید، اسلام، احسان به والدین.

۱. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج. (نویسنده مسئول) m_borosdar@yahoo.com

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه مشهد و مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

mohammadhasanvakili@gmail.com

خداوند متعال در بیان دستورات اساسی خود در قرآن کریم ابتدا اصل توحید و بعد احسان به والدین را مطرح می‌کند؛ چنان‌که در هنگام بیان اوصاف انبیا^۱ بر نیکی به والدین تأکید می‌شود. برای درک چنین تأکیدهایی باید به این نکته توجه داشت که دین برای حرکت انسان‌ها به سمت خداوند آمده و اگر بر امری در دستورات دین تأکید شده به جهت تأثیر خاص آن در سیر انسان به سمت خداوند متعال است.

در حالی که معمولاً خدمت به والدین نزد عموم افراد، امری اجتماعی لحاظ می‌شود تا نظام جامعه استقرار یابد، ولی قرآن کریم احترام به والدین را فراتر از این مسائل تلقی می‌نماید و آثار آن را اعم از دنیا و آخرت و در بعد فردی و اجتماعی نشان می‌دهد. در این تحقیق ابتدا به جایگاه احسان به والدین در اسلام پرداخته می‌شود و پس از آن، اقسام والدین و وظایف فرزند در قبال هریک به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام چهارم، آدابی که فرزند باید در قبال والدین رعایت کند مطرح شده و در گام نهایی، فواید فردی اجتماعی و فواید دنیوی و اخروی عمل به وظایف و رعایت آداب تبیین می‌شود.

۱- جایگاه احسان به والدین در معارف دینی

احسان به والدین در دین اسلام از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ به گونه‌ای که با دقت در نحوه تبیین آن در لسان ادله شرعی می‌توان جایگاهش نسبت به سایر معروف‌ها را به دست آورد. یکی از آیاتی که در این باب می‌تواند دال بر این مسئله باشد، آیه شریفه ۸۳ سوره بقره است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ﴾. (بقره، ۸۳) (به یاد آورید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان و درویشان نیکی کنید). در این آیه، هنگام تبیین معارف الهی به بنی اسرائیل، برخی امور قبل از احسان به والدین آمده و برخی

۱. ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم، ۱۲-۱۴): ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم، ۳۰-۳۲)

بعد از آن آمده است. علامه طباطبائی در رابطه با علت مقدم شدن احسان به والدین بر فقرات دیگر می‌فرماید:

«در طبقاتی که امر به احسان به آنان نموده، ترتیب را رعایت کرده، اول آن طبقه‌ای را ذکر کرده که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم‌تر است و بعد طبقه دیگری را ذکر کرده که باز نسبت به سایر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد؛ اول پدر و مادران را ذکر کرده که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند؛ چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکا دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه روئیده. پس از آن دو از سایر خویشاوندانی نام برده که نسبت به سایر افراد به آدمی نزدیک‌ترند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۱)

اما بر مبنای تأثیرگذاری امور در میزان سیر افراد به سمت «قرب الهی»، باید به پیشی گرفتن توحید و عبادت خداوند بر سایر موارد و از جمله احسان به والدین توجه کرد؛ به گونه‌ای که احسان به والدین با آن جایگاه کم‌نظیرش در لسان ادله در صورت تقابل با مسئله عبودیت، کنار گذاشته می‌شود؛ چراکه هدف اساسی در اسلام، عبودیت و بندگی است و احسان به والدین هم تا زمانی که موجب حرکت در این مسیر باشد ارزشمند است و به خودی خود دارای ارزش نیست. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵)

خداوند متعال در آیات قرآنی به این مسئله تصریح کرده (عنکبوت، ۸) و به این ترتیب، در روابط فرزند با والدین خود در جایی که والدین، فرزند را (لقمان، ۱۵) یا فرزند، والدین را از مسیر عبودیت منحرف می‌کنند، جایی برای ارزش باقی نمی‌ماند؛ بلکه اثر شرک، گاهی به حدی می‌رسد که روابط پدر و فرزند همچون دو فرد بیگانه از هم می‌شود؛^۱ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۴۸/۲) البته به این نکته نیز باید توجه کرد که در غالب موارد، احسان به والدین با عدم تبعیت از والدین در دستورات شرک آمیز آن‌ها، جمع‌شدنی است. والدین حتی پس از کفر و شرک

۱. ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (هود، ۴۶)

نیز باید مورد تکریم فرزند قرار گیرند؛ چنان که در آیات قرآن کریم^۱ به همراهی پسندیده با والدین مشرک نیز توصیه شده است. (کاشانی، بی تا: ۲۰۹/۷)

۲- اقسام والدین

۲-۱- والدین حقیقی (معنوی)

والدین حقیقی از طریق امور معنوی همچون ایمان و عمل صالح شناخته می‌شوند و به مراتب از والدین ظاهری بالاتر هستند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ (حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۳۳۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۸۵/۲) (من و علی، پدران این امت هستیم). بنابراین شاد کردن والدین معنوی به مراتب اثرات بیشتری را برای فرزند رقم می‌زند. توجه به والدین حقیقی و ارتباط دینی با آنها به قدری اهمیت دارد که اگر والدین ظاهری یا فرزند، هریک در جهت خلاف چنین روابطی قدم بردارند، می‌تواند موجب آثاری همچون قطع روابط نسبی معمول میان آنها شود.

از جمله شواهد بر این مدعا، خواسته‌ای است که حضرت نوح از خداوند متعال در جهت نجات فرزندش طلب می‌کند و پاسخ خداوند نیز آن است که فرزندت به جهت حرکت‌های مستمر در خلاف مسیر حق و عناد در برابر حق، از رابطه نسبی خود جدا شده است؛ چنان که برخی مفسران در تفسیر آیه شریفه ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود، ۴۶) (گفت: ای نوح، او از خاندان تو نیست؛ او عملی ناصالح است.) گفته‌اند که روابط خانوادگی در حقیقت بر اساس قرابت دینی و امور معنوی شکل می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۳/۵) و برخی دیگر از مفسران، اصل ادعا را می‌پذیرند؛ اما دلالت آیه بر چنین مطلبی را نمی‌پذیرند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۵۱)

در روایات نیز بر این مسئله تصریح شده که از سویی ارتباط حقیقی با پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در پرتو اطاعت خداوند محقق می‌شود، اگرچه از لحاظ نسبی هیچ‌گونه ارتباطی با ایشان نباشد و از سوی دیگر، روابط خویشاوندی میان افراد با ایشان، از طریق معصیت قطع

۱. ﴿وَأِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان، ۱۵)

می‌شود.^۱ (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۱۹) در روایتی دیگر، افراد مؤمن از آل محمد (علیهم‌السلام) محسوب شده‌اند و برای اثبات چنین مدعایی در ذیل روایت به این آیه شریفه استناد شده است: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (آل عمران، ۶۸) (نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم، همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند و خدا یاور مؤمنان است.) (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۱)

۲-۲- والدین ظاهری (دنیوی)

فرزند معمولاً در زندگی دنیوی خود از وجود والدین بهره‌مند می‌شود و به جهت وجود چنین رابطه نسبی، در قبال آن‌ها موظف به رعایت مواردی است که بدون توجه به آن نمی‌تواند مسیر به سمت خداوند را طی کند؛ حتی اگر والدین نسبت به او ظلم کرده باشند و یا اینکه بخواهند او را از مسیر حق بازدارند. دایره چنین مسئولیتی محدود به زمان حیات والدین نیز نیست؛ بلکه به جهت عظمت جایگاه آن‌ها در نزد خداوند، این مسئولیت در زمان پس از مرگ آن‌ها هم باقی است.

روایات ائمه معصومین بر این نکته تأکید می‌نمایند: والدینی که در قید حیات نیستند، همانند والدین زنده^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۲) از احترام برخوردارند؛^۳ (علی بن موسی، ۱۴۰۶، ۳۳۴) به گونه‌ای که موجب می‌شود فرزندی که در زمان حیات والدین به آن‌ها احسان و نیکی نموده، به جهت بی‌توجهی به آن‌ها بعد از وفات، در نزد خداوند عاق والدین لحاظ شود و فرزندی که در حال حیات والدین، عاق بوده، به جهت نیکی به آن‌ها از طریق استغفار و پرداخت دیونشان، خداوند متعال او را در زمره نیکی‌کنندگان به والدین لحاظ نماید.^۴ (شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۲/۴)

۱. «قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرِبَتْ قَرَابَتُهُ»

۲. «وَالَّذِيكَ فَاطِعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَبِيبٌ كَانَا أَوْ مَيْتِينَ»

۳. «تَابِعُوهُمْ فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ الْمَتَابَعَةِ بِالْبِرِّ وَ بَعْدَ الْمَوْتِ بِالِدُعَاءِ لَهُمْ وَ الرَّحْمِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ زَوْيٌّ أَنْ مَنْ بَرَّ أَبَاهُ فِي حَيَاتِهِ وَ لَمْ يَدْعُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ سَمَاءَ اللَّهِ عَاقًا»

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) قَالَ: إِنْ الْعَبْدُ لِيَكُونَ بَارًا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دِيُونَهُمَا وَلَا يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتَبُهُ اللَّهُ عَاقًا وَ إِنَّهُ لِيَكُونَ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دَيْنَهُمَا وَ اسْتَعْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَارًا.»

علت چنین تأثیراتی که پس از مرگ والدین رخ می‌دهد را می‌توان در وضعیتی یافت که والدین پس از مرگ در آن به سر می‌برند. از آنجا که حقیقت مرگ، وفات است نه فوت، ارواح والدین از عالم دنیا به عالم برزخ منتقل می‌شود (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۲/۲۱۰) و ممکن است به جهت عدم بهره‌وری درست از دنیای خود و پرداختن به امور لغو، لهو و لعب، گرفتار عذاب‌های برزخی شوند. (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱/۱۷) کسانی که از دنیا می‌روند اگر از مؤمنان متقی و عالی‌درجه نباشند، نوعاً وضع مناسبی در برزخ ندارند و غریبانه اوضاع را سپری می‌کنند؛ همانند شخصی می‌مانند که در سلولی انفرادی قرار دارد؛ دارای ادراک است، اما با کسی ارتباط ندارد و غربت و تنهایی برای او خسته‌کننده است؛ (ر.ک. بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/۳۶) بنابراین عموم درگذشتگان آرزوی فرود آمدن رحمتی از دنیا برای خود را دارند. درگذشتگان بیش از افراد زنده محتاج کمک هستند؛ چراکه در برزخ نسبت به دنیا با مشکلات بیشتری مواجه‌اند؛ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۵۵۴) به گونه‌ای که حتی والدینی که حقوق الهی و حق الناس را رعایت کرده‌اند، همانند شخصی می‌شوند که در باغی به تنهایی زندگی کرده و بسیار دل‌تنگ خویشاوندان خویش می‌شود.

۳- وظایف فرزند در برابر والدین

۳-۱- وظایف فرزند در برابر والدین حقیقی

جایگاه والدین معنوی به مراتب بیش از جایگاه والدین ظاهری است؛ زیرا آثاری که به برکت وجود آنها برای فرزندان محقق می‌شود، توسط والدین ظاهری صورت نمی‌پذیرد.^۱ (بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱/۸۶۷) بر این اساس، وظایفی که برای فرزند در قبال والدین حقیقی مطرح می‌شود، متفاوت از وظایف آنها در قبال والدین ظاهری است.^۲ (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۳/۱۰۵) رعایت چنین وظایفی به قدری اهمیت دارد که اگر شخص این حقوق را نسبت به

۱. «قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) أَبَوَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ يُقِيمَانِ أَوْدَهُمْ وَيُقِيمَانِ هَذِهِ الْأُمَّةَ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَغْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي بَكْرٍ وَ لَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْفِقُهُمْ - إِنَّا أَطَاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ»

۲. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَاهِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَغْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي بَكْرٍ وَ لَادَتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْفِقُهُمْ - إِنَّا أَطَاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ»

آن‌ها رعایت کند، اما حقوق والدین ظاهری خود را رعایت نکند، به تعبیر برخی روایات، والدین حقیقی، رضایت والدین ظاهری او را نیز جلب می‌کنند.^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۶۰)

۱. اولین وظیفه مربوط به شناخت جایگاه آن‌ها است و این شناخت به قدری اهمیت دارد که بدون آن، شخص همانند انسانی از این دنیا خواهد رفت که در دوران جاهلیت زیسته است.^۲ (رازی، ۱۴۰۱: ۲۹۶)

۲. وظیفه دیگری که در برابر آن‌ها مطرح می‌شود و به مراتب سخت‌تر از وظیفه پیشین است، آن است که در برابر اوامر و نواهی‌شان، در تمامی احوال خود، مطیع محض باشد. از جمله اموری که می‌تواند فرزند را در انجام این وظیفه کمک کند، توجه به ثمرات چنین اطاعتی است؛ چنان که خداوند متعال در قبال چنین اطاعتی او را از برترین افراد بهشت قرار می‌دهد و کرامات و رضوان الهی شامل حالش می‌شود.^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹/۳۶)

۳. وظیفه دیگر فرزند در قبال کسانی مطرح می‌شود که با والدین حقیقی، سلسله نسبی دارند و این وظیفه نیز به قدری اهمیت دارد که در صورت جلب رضایت این افراد، رضایت والدین حقیقی نیز فراهم می‌شود و با رضایت آن‌ها، تمام گناهان فرزند، مورد آمرزش قرار می‌گیرد؛ اما در طرف دیگر آن، فرزند با کسب رضایت از خویشاوند والدین ظاهری خود، نمی‌تواند از کسب رضایت خویشاوند والدین دینی خود بی‌نیاز شود.^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۶۲)

۱. «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَنْ رَعَى حَقَّ أَبِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ لَمْ يَضُرَّهُ مَا أَضَاعَ مِنْ حَقِّ أَبِي نَفْسِهِ وَ سَائِرِ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِنَّهُمَا يُرَضِّيَانِهِمْ بِسَعْيِهِمْ»

۲. «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ فَقَالَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»

۳. «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ بِحَقِّهِمَا عَارِفًا، وَلَهُمَا فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ مُطِيعًا، يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ أَفْضَلِ سُكَّانِ جَنَانِهِ وَ يُسْعِدُهُ بِكَرَامَاتِهِ وَ رِضْوَانِهِ»

۴. «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَى قَرَابَاتِ أَبِي دِينِكَ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ إِنْ أَضَعْتَ قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ إِضَاعَةَ قَرَابَاتِ أَبِي دِينِكَ: بِتَلَا فِي قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ، فَإِنَّ شُكْرَ هُوَلَاءِ إِلَى أَبِي دِينِكَ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ أَثْمَرُ لَكَ مِنْ شُكْرِ هُوَلَاءِ إِلَى أَبِي نَسَبِكَ، إِنْ قَرَابَاتِ أَبِي دِينِكَ إِذَا شَكَرَكَ عِنْدَهُمَا - بِأَقْلٍ قَلِيلٍ نَظَرَهُمَا لَكَ يَحْطُ عَنكَ دُنُوبَكَ - وَ لَوْ كَانَتْ مَلَأَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ. وَ إِنْ قَرَابَاتِ أَبِي نَسَبِكَ إِنْ شَكَرَكَ عِنْدَهُمَا، وَ قَدْ صَبَّغَتْ قَرَابَاتِ أَبِي دِينِكَ لَمْ يُعْبِئَا عَنكَ قَتِيلًا»

در صورتی که فرزند نتواند رضایت هر دو خویشاوند را کسب کند، در روایات توصیه شده که رضایت خویشاوند والدین دینی و حقیقی را بر دیگری مقدم کند؛ چراکه برتری جایگاه خویشاوند والدین دینی بر خویشاوند والدین ظاهری، همانند برتری جایگاه والدین حقیقی و دینی بر والدین ظاهری دانسته شده^۱ (نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۰/۱۲) و اجر چنین عملی، بهشت و بهره‌مندی از درجات بسیار فراوانی در آن خواهد بود.^۲ (حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۳۳۵)

۴. یکی از وظایفی که بر عهده فرزند قرار می‌گیرد و به آن امر شده، زیارت قبور والدین دینی خود است؛ به گونه‌ای که عدم توجه به آن، جفای در حق آن‌ها محسوب می‌شود.^۳ (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۶) بر این اساس باید به زیارت قبورشان برود و در زیارت خود، ولایت‌پذیری و نصرت خود در برابر آن‌ها را ابراز نماید.^۴ (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷۰/۸)

خصوصیت دیگر چنین زیارتی این است که باید از روی رغبت و تمایل شدید صورت پذیرد که به دنبال آن، زمینه شفاعت ائمه علیهم‌السلام برای وی فراهم می‌شود.^۵ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲/۲۶۱؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۲۲)

۳-۲- وظایف فرزند در برابر والدین ظاهری

والدین در برابر فرزند از حقوقی برخوردارند؛ حتی اگر مخالف با خداوند متعال، دین حق و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۰/۲۱) و به تعبیر روایات، فرزند نمی‌تواند حق آن‌ها را به‌طور کامل رعایت کند؛ چنان‌که در آیات قرآن کریم، حق والدین در کنار

۱. «قَالَ عليه السلام: أَلَيْسَ بَلَرْمُهُ فِي عَقْلِهِ أَنْ يُؤْتِرَ الْأَفْضَلَ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَهَكَذَا إِنِّي أَرَى قَرَابَةَ أَبِي دِينِهِ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ أَفْضَلُ تَوَابًا بِأَكْثَرٍ مِنْ ذَلِكَ لِأَنَّ فَضْلَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَى أَبِي نَسَبِهِ.»
۲. «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام مَنْ ضَاقَ عَنْ فَضَاءِ حَقِّ قَرَابَةِ أَبِي دِينِهِ وَ أَبِي نَسَبِهِ وَ قَدَحَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي الْآخِرِ، فَقَدَّمَ قَرَابَةَ أَبِي دِينِهِ عَلَى قَرَابَةِ أَبِي نَسَبِهِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: كَمَا قَدَّمَ قَرَابَةَ أَبِي دِينِهِ فَقَدَّمُوهُ إِلَى جَنَانِي، فَيُرَادُ فَوْقَ مَا كَانَ أَعَدَّ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ أَلْفَ أَلْفِ ضِعْفِهَا.»
۳. «قَالَ: أَلُمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ - فَإِنَّ تَرْكُهُ جَفَاءٌ وَ بِدَلِكْ أَمْرْتُمْ وَ أَلُمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَرْزَمْتُمْ اللَّهُ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا.»
۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا قَبْرِي وَنَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْزِضُوا عَلَيْنَا نَصْرِهِمْ.»
۵. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِعْبَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَنْتَمُّهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

حق خداوند متعال قرار گرفته و حق خداوند متعال را هیچ مخلوقی نمی تواند به طور کامل ادا کند.^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷/۷۱)

در جایی که پدر و مادر، امر و نهی ای کنند که ترتیب اثر دادن به آن، موجب ابتلای به گناه نشود، اما فرزند به آن توجهی ننماید و پدر و مادر، رنجیده خاطر شوند، سیر فرزند در حرکت فرزند به سمت خداوند متعال، کند یا سد می شود؛ به گونه ای که اگر والدین، زودرنج باشند، وظیفه فرزندان در چگونگی احسان سخت تر می شود. البته اشاره شد که وظیفه اطاعت از والدین در جایی است که امر و نهی آن ها خلاف حکم خداوند متعال نباشد؛ به عنوان نمونه اگر امر به نماز نخواندن کنند، نمی شود طاعت خالق را رها نموده و به دنبال طاعت مخلوق رفت.^۲ (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۸۴/۲)

اگر چه فرزند در برابر هر یک از والدین ظاهری وظایفی دارد، اما میزان وظایف وی در برابر مادر، بیش از وظایفی است که در برابر پدر دارد^۳ (کوفی اهواری، ۱۴۰۲: ۴۰) و علت چنین تفاوتی را بایستی در زحمات و ایثارهایی جست که مادر در تولد فرزند و تربیت وی متحمل می شود؛^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷/۷۱) به گونه ای که بر اساس روایات، اگر فرزند از مادر خود به نحو تام و تمام نیز مراقبت نماید، باز هم حق مادر ادا نمی شود؛ چرا که مادر با عشق و علاقه به فرزند خدمت کرده تا او بزرگ شود، اما فرزند از باب وظیفه از مادر مراقبت می کند.^۵ (علی بن حسین، ۱۳۷۵: ۱۵۸)

۱. ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيقُونَ بَأْذَنِي حَقَّهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ قَدْ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهَا بِحَقِّهِ فَقَالَ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ إِلَهِي الْمَصِيبِ﴾

۲. «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، لَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوَالِدِي الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ»

۳. «قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرَأَ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبَاكَ»

۴. «وَ اعْلَمْ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ الْأَرْمُ الْحَقُوقُ وَ أَوْجِبُهَا لِأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ وَقْتُ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ جَمِيعِ الْجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِدَلِكِ فَحَمَلَتْهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ وَ الَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَ يَشْبَعُ وَ لَدَهَا وَ تَطْمَأُ وَ يَزُورُ وَ تَعْرِى وَ يَكْتَسِي وَ يَطْلُ وَ تَضْحَى فَلْيَكُنِ الشُّكْرُ لَهَا وَ الْبِرُّ وَ الرَّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ.»

۵. «فَهَمَّا أَوْجِبَ حَقًّا عَلَيَّ وَ أَقْدَمَ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَ أَغْظَمَ مِنِّي لَدَيْ مَنْ أَنْ أَقَاصُهُمَا بِعَدَلٍ، أَوْ أَجَارَ بِهِمَا عَلَيَّ مِثْلَ، أَيْنَ إِذَا- يَا إِلَهِي- طَوَّلَ شُغْلَهُمَا بِتَرْبِيَّتِي! وَ أَيْنَ شَدَّةَ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي! وَ أَيْنَ إِفْتَاؤُهُمَا عَلَيَّ أَنْتُسِهَمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ بِهَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَ لَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لُهُمَا، وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيْفَةَ خِدْمَتِهِمَا»

۳-۲-۱- اذیت نکردن و شاد کردن والدین

در گام اول، نباید فرزند والدین را مورد آزار و اذیت خود قرار دهد و در گام بعدی، بایستی اسباب شاد نمودن آن‌ها را فراهم آورد؛ زیرا افراد با دعای والدین می‌توانند به مقاماتی برسند که با بیداری‌های نیمه‌شب و روزه‌های روزها به آن دست نمی‌یابند.^۱ (نوری، ۱۴۰۸: ۲۰۱/۱۵)

در بین افرادی که شخص می‌خواهد آن‌ها را شاد کند، تأثیر شاد نمودن افرادی که از رَحِم و خویشاوندان شخص هستند، بیشتر است. دستور کلی در اسلام این است که انسان نسبت به تمام موجودات، دل‌سوز باشد و در بین آن‌ها نسبت به انسان‌ها و در بین انسان‌ها نسبت به مؤمنان و در بین مؤمنان نسبت به ارحام دل‌سوزتر باشد. به‌طور کلی افرادی که ریشه وراثتی مشترکی دارند، پیوند جسمی و روحی عمیق‌تری نیز دارند؛ به‌گونه‌ای که خصوصیات روحی‌شان به یکدیگر بیشتر منتقل می‌شود؛ چنان‌که در اثر ارتباط شدید مادر با فرزند، مادر به‌صورت ناخودآگاه از اتفاقاتی که برای فرزندش رخ می‌دهد، مطلع می‌شود؛ اگرچه در ظاهر اطلاعاتی به وی داده نشده باشد.

این وظیفه تنها محدود به زمان حیات والدین نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر این بایستی بعد از وفاتشان نیز در صدد شاد نمودن آن‌ها از طریق اموری برآمد. یکی از این امور آن است که به محل قبور آن‌ها برود؛ چنان‌که حضرت در پاسخ به سؤال کسی که پرسید، آیا اموات از رفتن ما به محل قبورشان آگاه می‌شوند، فرمودند: بله و با چنین ملاقاتی انس می‌گیرند و شاد می‌گردند.^۲ (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۱) این اتفاق بدین جهت پیش می‌آید که اموات، تسلطی بیشتر از فضای قبر و قبرستان ندارند و تنها در آنجا ارتباط برقرار می‌کنند.

امر دیگر آن است که شادی آن‌ها را از راه‌هایی همچون نماز خواندن برای آن‌ها، وفای

۱. « قَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْكَسْبِ كَسْبُ الْوَالِدَيْنِ وَأَفْضَلُ الْخِدْمَةِ خِدْمَتُهُمَا وَأَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمَا وَأَفْضَلُ النَّوْمِ بِحَبِئِهِمَا. »

۲. «... قُلْتُ فَيَعْلَمُونَ بِنَا إِذَا أَتَيْنَاهُمْ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ وَيَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ قَالَ قُلْتُ فَأَيَّ شَيْءٍ نَقُولُ إِذَا أَتَيْنَاهُمْ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنْ جُؤْبِهِمْ وَصَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاهُمْ وَلَقِهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَخَدِّتْهُمْ وَتَوَسَّلْ بِهِ وَحَسْبَتْهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. »

به تعهدات زمان حیات آنها، اکرام دوستان آنها و صلہ رحم با خویشاوندان آنها دنبال نماید. امر سوم نیز متعلق به اموری است که والدین دوست ندارند فرزندشان آنها را انجام دهد؛ به عنوان نمونه نباید با دوستان والدینی که مرحوم شده‌اند بد رفتاری کرد؛ چرا که احترام به چنین اشخاصی در واقع احترام به والدین است و یا اینکه نباید سبک زندگی را به گونه‌ای تغییر داد که به مستحبات و مکروهات بی‌توجهی شود، که این امور علاوه بر کراهت خودشان، سبب آزرده خاطر شدن والدین نیز می‌شوند؛ بنابراین حفظ مواردی که والدین در زمان حیاتشان بر آنها اهتمام داشته‌اند، یکی از مصادیق نیکی و احسان به والدین و از وظایف حتمی فرزند است.^۱ (بروجردی، ۱۳۸۶: ۸۸۶/۲۶)

۳-۲-۲- قضای حاجت والدین

قضای حاجت انسان، چه مؤمن و چه کافری که از روی جهل کافر است^۲ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۲/۲) و حتی قضای حاجت حیوان و شاد کردن آن مخلوق، نزد خداوند از ملکوت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که بعد از توجه به توحید و اولیای الهی از تمامی مسائل دیگر اثربخش‌تر است. احسان به والدین زمانی محقق می‌شود که فرزند، رضایت و تمایلات والدین را بر خود مقدم کند؛ اگر چه تمام موارد تقدم واجب نیست، اما کسی که طالب رضای الهی است، باید تمامی این رنج‌ها را بر خود تحمیل نماید؛^۳ (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱) چرا که در صورت مسئولیت‌ناپذیری در برابر والدین، باید چندین برابر آن را در قیامت تحمل کند و در مقابل هر مقداری که انسان مسئولیت‌پذیر باشد، چندین برابر آن را در قیامت دریافت می‌نماید.

در رابطه با قضای حاجات والدینی که در گذشته‌اند نیز وظایفی بر عهده فرزند قرار می‌گیرد؛ چنان که در روایتی آمده است که چه‌بسا فرزندی در زمان حیات پدر و مادرش «بر

۱. «وَقَالَ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ مَوْتِ الْآبَوَيْنِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَ الْوَفَاءُ بِعَهْدِهِمَا وَ إِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا وَ صَلَاةُ رَجْمِهِمَا.»
 ۲. «وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّي لَا بَادِرَ إِلَيَّ قَضَاءٍ حَاجَةٍ عُدُوِّي خَوْفًا أَنْ يَقْضِيَهَا لَهْ غَيْرِي أَوْ أَنْ يَسْتَعْنِي.»
 ۳. «وَوَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينِ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ وَ إِنْ أَمْرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ.»

به والدین» دارد، اما زمانی که والدین می‌میرند به جهت بی‌توجهی به آن‌ها، مورد عاق قرار می‌گیرد؛ به جهت آنکه برای آن‌ها خیراتی نمی‌فرستد. بنابراین باید برای والدین در گذشته نیز اعمال صالحی همچون حج، صوم، صدقه و... انجام داد؛^۱ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۲۱/۸) زیرا این امور موجب آرامش خاطر آن‌ها می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸: ۲۴۸/۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۸۹۲/۲۶)

۳-۲-۳- شکرگزاری نسبت به والدین

یکی از وظایف فرزند نسبت به والدین مسئله شکرگزاری است که گاهی در قبال زحمات آن‌ها است و گاهی فراتر از این، در مواردی مطرح می‌شود که فرزند، والدین خود را نیز ندیده باشد؛ مثلاً وقتی که والدین به جهت مشکلات اجتماعی از یکدیگر جدا شوند و یا حتی ممکن است والدین در حق فرزند ظلم کرده باشند که هنوز هم مسئله احترام به آن‌ها مطرح است و فرزند باید خود را ملزم به مراعات این حقوق نماید.

۴- آداب رفتار با والدین

مجموعه‌ای از آداب در نحوه رفتار با والدین آمده است که زندگی الهی را رقم می‌زند. محور اساسی در آداب ارتباط فرزند با والدین در این آیه شریفه بیان شده است: ﴿وَ اٰخِفْصُ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا﴾؛ (الاسراء، ۲۴) یعنی فرزند باید در برابر والدین بال‌های کوچکی و خواری را پایین آورد؛ چنان که کلید ارتباط نیکو با پدر و مادر نیز توجه به همین نکته است؛ چراکه اگر انسان در برابر کسی تواضع داشت، ناخودآگاه صدایش بلند نمی‌شود، خدمت می‌کند و رضایت او را بر خود مقدم می‌کند.^۲ (علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۳۳۴) تفصیل این محور اساسی در روایات ذکر شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ وَ مَيِّتَيْنِ يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَّهُ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا.»
۲. «عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِّ وَ بَرِّهِ وَ التَّوَاضُعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الإِعْظَامِ وَ الإِكْرَامِ لَهُ وَ خَفْصِ الصَّوْتِ بِحَضْرَتِهِ فَإِنَّ الْأَبَّ أَصْلُ الْإِبْنِ وَ الْإِبْنُ فَرْعُهُ لَوْلَا لَمْ يَكُنْ.»

۴-۱- طلب توفیق از خداوند در نحوه برخورد با والدین

ظاهراً کامل‌ترین روایت در رابطه با بیان آداب، دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه است که امام سجاد علیه السلام مواردی را جهت ارتباط با والدین مطرح می‌نمایند. مهم‌ترین آدابی که در سرتاسر دعای یادشده مشهود است، برقراری ارتباط با خداوند و طلب کمک از او برای یافتن نحوه برخورد صحیح با والدین است؛^۱ زیرا والدین از روحیه و شاکله خاصی برخوردارند که در صورت تطابق رفتار با این شاکله، رنجیده نمی‌شوند؛ بلکه شادمان می‌گردند.

دستیابی به چنین شاکله‌ای و تطابق رفتار با آن امری دشوار است که جز با طلب توفیق از خداوند به دست نمی‌آید؛ بنابراین حضرت برای دستیابی به چنین غرضی این‌گونه دعا می‌کنند: «بار خدایا، وظیفه‌ام را نسبت به پدر و مادرم به من الهام کن و همه دانش خدمتگزاری به آن دو را به من بیاموز و مرا به گزاردن آنچه به من الهام کرده‌ای برگمار و توفیق ده تا آنچه از علم به من ارزانی داشته‌ای به کار بندم، تا چیزی از آنچه مرا آموخته‌ای فرونگذارم و بپکرم از آنچه مرا الهام کرده‌ای مانده نگردد.» (علی بن حسین، ۱۳۷۵: ۱۵۸)

۴-۲- توجه دائم به عظمت جایگاه والدین در دستگاه الهی

یکی دیگر، آن است که فرزند به جایگاه والدین در نزد خداوند توجه نماید (ورام، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۲) و به قدری برای آن عظمت قائل شود که جرئت تخطی از اموری که والدین خواهان آن هستند را به خود راه ندهد. امام سجاد علیه السلام به جهت درک و شناساندن مقام والدین در نزد خداوند متعال این‌گونه دعا می‌فرماید: «پروردگارا، چنان کن که هیبت پدر و مادرم در دل من همانند هیبت پادشاهی سخت مهیب باشد.» (علی بن حسین، ۱۳۷۵: ۱۵۸) توجه به چنینی جایگاهی و به تبع آن، راه یافتن خوف از تخطی در درون فرزند، موجب می‌شود فرزند از سویی نسبت به انجام تمام وظایف خود در قبال آن‌ها اقدام کند و از سوی دیگر در برابر اموری که برای آن‌ها انجام می‌دهد، احساس سنگینی نکند.

۱. «اللَّهُمَّني عِلْمٌ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلَهُمَا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلَّهُ تَمَامًا»

۴-۳- رفتار عاشقانه با والدین

یکی از آداب رفتار فرزند با والدین این است که فرزند، وظایف خود را نه از باب وظیفه و اجبار بلکه از باب تمایل و رغبت شدید انجام دهد. تفاوت این دو نگاه تنها در درون فرزند و حالت نفسانی او محقق نمی‌شود، بلکه آثار خارجی آن نیز بر رفتار وی منعکس می‌گردد؛ به گونه‌ای که گاهی از نحوه رفتار فرزند می‌توان پی برد که وظایف خود را از باب اجبار و وظیفه انجام می‌دهد یا از باب تمایل و علاقه شدید؛ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/۲۸۵) به عنوان نمونه بر اثر چنین نگاهی فرزند در برابر والدینی که حقیقتاً به اموری نیازمندند، اما ابراز نیاز نمی‌کنند نیز احساس تکلیف می‌کند و اجازه نمی‌دهد که والدین، خود را برای درخواست تأمین نیاز از وی به مشقت اندازند. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۴۰۸)

علاوه بر این، حوزه خدمات فرزند در برابر والدین در چنین نگاهی گسترش می‌یابد، به گونه‌ای که فرزند حتی در مواردی که وظیفه‌ای در برابر والدین ندارد، ایثار می‌کند.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۵۷) امام سجاد (علیه‌السلام) به جهت برقراری چنین رابطه عاشقانه‌ای از خداوند متعال این چنین مسألت می‌نماید: «خداوندا، فرمان‌برداری از پدر و مادر و نیکی و مهربانی مرا در حق ایشان برای من شادی‌بخش‌تر گردان از به خواب‌رفتن بی‌خوابی کشیدگان و آب سرد نوشیدن جگرسوختگان، تا میل و خواهش ایشان را بر میل و خواهش خویش برتری نهم و خوشنودی‌شان را بر خوشنودی خود پیش دارم. خداوندا، چنان کن که نیکی و مهربانی آن دو را در حق خود بسیار بشمارم، هر چند اندک بود و نیکی و مهربانی خود را در حق آن دو اندک بشمارم، هر چند بسیار بود». (علی بن حسین، ۱۳۷۵: ۱۵۸) علت چنین درخواستی توسط امام سجاد (علیه‌السلام) این است که انسان الهی با خداوند معامله می‌کند؛ بنابراین کارهای خوبی را که برای دیگران انجام می‌دهد، فراموش می‌کند و به جهت تواضع، کارهای کوچک دیگران را بزرگ می‌بیند.

۱. «عَنْ أَبِي وَوَلَدِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا إِحْسَانٌ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ لَا يُكَلِّفَهُمَا أَنْ يُسْأَلَ لَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعِينَيْنِ لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

۴-۴- ادب در رفتار ظاهری

فرزند در آداب ظاهری موظف است به ظریف ترین امور توجه داشته باشد؛ به گونه ای که حق ندارد والدین خود را به اسم کوچک صدا کند،^۱ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۴۳) بایستی نگاه خود را تنها از روی رحمت و مهربانی بر والدین بیفکند، صدایش را بالاتر از صدای آن‌ها قرار ندهد و اعضای بدن او در هنگام راه رفتن بر آن‌ها پیشی نگیرد. (علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۳۳۴) فرزند باید حداقل در فضای خانه و خانواده در پشت سر والدین حرکت نماید، اگرچه در فضای اجتماعی برخی آداب متفاوت می شود؛ چنان که اگر پسر بزرگ تر جلوتر از مادر حرکت کند، از باب حفظ حریم زن بهتر است؛ اما در برابر پدر هیچ گاه نباید جلوتر حرکت نماید و زودتر از پدر بر زمین بنشیند و حتی زمانی که پدر نشست، تا پدر اجازه نداد بنشیند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۷/۲)

این وظیفه زمانی که والدین پیر می شوند، شدت بیشتری پیدا می کند؛ به گونه ای که اگر والدین شرایط سختی را برای فرزند پدید آورند، حتی «اف» که کمترین کلمه در بی احترامی است، نباید گفته شود و اگر والدین، فرزند را کتک بزنند، فرزند نباید در مقابل، برخوردی نماید که موجب ناراحتی آن‌ها شود؛ بلکه باید کریمانه صحبت نماید؛ به این صورت که در مقابل ضرب و شتم، از خداوند برای آن‌ها طلب مغفرت نماید.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۱۵/۹؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۱۶۳)

در بین آداب عرفی در رابطه با افعال ظاهری، بوسیدن نیز مطرح شده است؛ مثل بوسیدن پیشانی در مورد برادران دینی هنگام ملاقات^۳ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۶۱۶/۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵۹/۵) که می تواند شامل والدین نیز بشود؛ اما در رابطه با بوسیدن دست،

۱. «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ لَا يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ أَمَامَهُ وَلَا يَدْخُلُ مَعَهُ الْحَمَامَ»
۲. «قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّمَا يَبْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا عَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرَقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدِكُ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمُ قَدَامَهُمَا»
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنْ لَكُمْ لُتُورًا تُعْرِفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ»

محدودیت‌هایی لحاظ گردیده است؛ به گونه‌ای که در برخی روایات، تنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه معصومین علیهم السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۵/۲) و یا کسانی که به آن‌ها مرتبط هستند، مثل سادات به اعتبار سیادتشان، مختص شده است.^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۳/۳۶۲) بوسیدن دست والدین نیز از جهت عظمت الهی جایگاه آن‌ها و نقش آن‌ها در برقراری ارتباط خاص فرزند با خداوند متعال و حرکت در مسیر قرب الهی می‌تواند یکی از مصادیق جواز بوسیدن باشد.

۴-۵- بخشیدن والدین

یکی از آدابی که در ارتباط فرزند با والدین مطرح می‌شود، آن است که نباید چنین روابطی بر اساس امور قانونی شکل بگیرد؛ بلکه رابطه با والدین باید فراتر از این امور و بر اساس معامله با خداوند و ایثار در برابر آن‌ها پیش رود؛ به گونه‌ای که حتی اگر والدین در حق او ظلم کردند، به دنبال مقابله به مثل و جبران آن نباشد. هر جایی که مسئله نارضایتی والدین مطرح است، باید فرزندان ایثار نمایند؛^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۲) به گونه‌ای که در برخی روایات، متعلقات ایثار را عمومیت بخشیده‌اند و آن را شامل مال، مقام و جان فرزند دانسته‌اند.^۴ (علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۳۳۴)

امام سجاد علیه السلام در ضمن دعای خود نسبت به حقوق والدین بر فرزند می‌فرماید: «خداوندا، هر تعدی که والدینم در گفتار و هر تجاوزی که در رفتار بر من روا داشته‌اند و هر حقی که از من تباه کرده‌اند و هر قصوری که در وظایف خود نسبت به من ورزیده‌اند، همه را به ایشان بخشیدم و به احسان ارزانی داشتم. از تو خواهم که بار عواقب آن را از دوش آن دو برداری، که مرا به آن دو ادعایی نیست و نمی‌گویم که در نیکی و مهربانی با من دستخوش مسامحه گشته‌اند و از آنچه بر من روا داشته‌اند ملول نیستم.»^۵ (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

۱. «قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِتَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ تَبِيِّ»
۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ.»
۳. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا إِحْسَانٌ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعِينِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»
۴. «بِعُدْرَةِ اللَّهِ ابْدُلُوا لَهُمُ الْأَمْوَالَ وَالنِّجَاحَ وَ النَّفْسَ وَ قَدْ أُرْوِي أَنَّكَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَجَعَلْتُ لَهُ النَّفْسَ وَ الْمَالَ»
۵. «فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ وَ أَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيْهِ وَ أَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيْ مِنْ أَنْ أَفَاصَهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ، أَيْنَ

۵- فواید عمل به وظایف و آداب در قبال والدین

۵-۱- فواید مادی احسان به والدین

فواید مادی که برای عمل به وظایف و رعایت آداب در برابر والدین وجود دارد حیثیت‌های گوناگونی را به خود اختصاص می‌دهد که یکی از آن‌ها بر اساس ثمراتی است که از سویی برای فرد و از سوی دیگر برای جامعه، محقق می‌شود.

۵-۱-۱- فواید مادی فردی

احسان به والدین بر کاتی همچون طول عمر را به دنبال خود می‌آورد؛ به گونه‌ای که چنین آثاری، برای افراد غیردین‌دار نیز محقق می‌شود. در بین ارحام، والدین شخصیت‌هایی هستند که بیشترین ارتباط روحی را با انسان دارند و حالاتشان به شخص منتقل می‌شود و در او اثر گذار است؛ به گونه‌ای که اگر والدین ذره‌ای از فرزند رضایت پیدا کنند، دریایی از نور برای فرزند گشوده می‌شود (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۹۲/۱؛ حلی، ۱۴۰۷: ۸۵) و اگر ذره‌ای از فرزند دل‌گیر شوند، راه خداوند به‌طور کلی بر فرزند بسته می‌شود. بر اساس روایات از طریق احسان به والدین، عمر فرزند افزوده شده^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۳/۷۱؛ مازندرانی، ۱۳۶۹ق: ۹۳/۲) و رزق او افزایش می‌یابد.^۲ (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۶)

۵-۱-۲- فواید مادی اجتماعی

بعد اجتماعی احسان به والدین نیز در دو جهت پیگیری می‌شود؛ جهت اول آن است که چنین امری موجب می‌شود شخص به اوضاع والدینش رسیدگی نماید، تا حدودی فقرزدایی کند و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی‌شان را برطرف نماید که با انجام این امور توسط تک‌تک افراد، جامعه‌ای سالم با کمترین مشکلات و دغدغه‌ها فراهم می‌گردد؛ جهت دوم نیز آن است که در جامعه‌ای که فرزندان، احترام پدر و مادر را رعایت می‌کنند والدین، انگیزه برای فرزندآوری پیدا می‌کنند و در جامعه‌ای که چنین احترامی وجود ندارد، انگیزه

۱- إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِرَبِّي وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي! وَأَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ!

۲- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: صَدَقَةَ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ يَزِيدَانِ فِي الْأَجْلِ.»

۲- «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ يُبَسَّطَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ فَإِنَّ صِلَتَهُمَا طَاعَةَ اللَّهِ وَ لِيَصِلَ ذَا رَحِمِهِ وَ قَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ يُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ»

مذکور نیز پدید نمی آید.

در فضای مدرن، تمایل به فرزندآوری کم شده است؛ چون زحمت تلقی می شود و فایده‌ای برای آن تصور نمی شود؛ اما در سنت اسلامی چون فرزندان موظف‌اند به پدر و مادر خدمت کنند، پدر و مادر فارغ از انگیزه‌های الهی، انگیزه‌های دنیوی هم پیدا می کنند که با تشکیل خانواده، نسلشان افزایش یابد تا در هنگام نیاز و پیری، فرزندان از آن‌ها دستگیری کنند.

۵-۲- فواید معنوی احسان به والدین

احسان به والدین از لحاظ عظمت معنوی (بحرانی، ۱۴۱۳: ۷۱۷) پس از توحید ذکر شده و موجب نورانیت و صفای باطن فرزند می شود؛ به گونه‌ای که در ردیف افضل اعمال قرار گرفته^۱ (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۹۲/۱؛ حلی، ۱۴۰۷: ۸۵) و اجر آن با مواردی همچون جهاد مقایسه شده^۲ (قمی، ۱۴۱۴: ۵۸۶/۸) و برخی فواید آن به گونه‌ای است که کمتر عملی می تواند به پای آن برسد؛^۳ (ورام، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۲) چنان که می تواند کفاره گناهان سنگینی همچون زنده‌به‌گور کردن دختران قرار گیرد.^۴ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۲)

بین والدین با فرزند، رابطه واقعی برقرار است؛ به گونه‌ای که حتی والدینی که در حق فرزند خود ظلم نموده‌اند، اگر به جهت معقولی از فرزندشان ناراحت شوند، سیر فرزند در حرکت به سمت خداوند متعال متوقف می گردد و اگر چنین والدینی از فرزندشان شادمان گردند، رحمت و نورانیت بر این فرزند نازل می شود و سیر فرزند در حرکت به سمت خداوند

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

۲. « قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي وَ الْوَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ بَزَعُمَانِ أَنْهُمَا يَأْتِسَانِ بِي وَ يَكْرَهُانِ خُرُوجِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِقْرَمَّ مَعَ وَ الْوَالِدَيْنِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْتُسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ.»

۳. «عَنْ الصَّادِقِ قَالَ بَيْنَمَا مُوسَى يُتَاجِعُ رَبَّهُ عَزَّ اسْمُهُ إِذَا رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الْفَتَى الَّذِي قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُكَ فَقَالَ يَا مُوسَى كَانَ هَذَا بَارًا بِالْوَالِدِيهِ وَ لَمْ يَمَسَّ يَوْمًا بِالنَّمِيمَةِ.»

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ إِنِّي قَدْ وُلِدْتُ بِنْتًا وَ رَبِّيْتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأَلْبَسْتُهَا وَ حَلَيْتُهَا ثُمَّ حَشْتُ بِهَا إِلَى قَلْبٍ فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ وَ كَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا أَبَتَاهُ فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ قَالَ أَلَّاكَ أُمَّ حَيَّةٍ قَالَ لَا قَالَ فَلَاكَ حَالَةٌ حَيَّةٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَابْرُزْهَا فَإِنَّهَا بِمَثْرَلَةِ الْأُمِّ يُكْفَرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ قَالَ أَبُو حَدِيدَةَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى كَانَ هَذَا فَقَالَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسَبِّحْنَ فَيُلْدَنَ فِي قَوْمِ آخَرِينَ.»

متعالم شتاب می‌گیرد؛ چنان‌که در روایات بر این مسئله تصریح شده است.^۱ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷۴/۱۲) این ارتباط مسئله‌ای واقعی است و فارغ از شکرگزاری در برابر زحمات و مباحث قانونی صورت گرفته است؛ زیرا اثری است که در عالم، بین نفوس برقرار شده؛ به گونه‌ای که راه سعادت و نزدیک شدن به خدا در کسب رضایت والدین است.

در تاریخ آمده است که جوانی پارسا و زاهد، مرضی مشرف به موت گرفت و هر مقدر که تلاش کرد شهادتین را بگوید، نتوانست. پیغمبر اکرم ﷺ به بالین او آمده و فرمودند: علت ناتوانی در بیان شهادتین، عدم رضایت مادر او است؛ چرا که مادر او به جهت اموری همچون کثرت عبادت و پوشیدن لباس‌های خشن، از وی ناراضی بود. پیغمبر اکرم ﷺ از مادر، طلب رضایت کردند و به محض رضایت، زبان فرزند در گفتن شهادتین باز شد.^۲ (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲۸/۲)

این امر نشان می‌دهد که میان فرزند و والدین، رابطه واقعی برقرار است و تحت تأثیر مسائل اجتماعی قرار نمی‌گیرد که اگر والدین برای فرزند زحمت زیادی را متقبل نشده بودند، احترامشان واجب نباشد. البته این مسئله نیز قطعی است که فرزندی که زحمت بیشتری را متحمل می‌شوند، از اجر بیشتری برخوردار می‌گردند. (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱۴۹/۳؛ بهایی، ۱۴۰۵: ۴۵)

۱. «طَلَبْتُ رِضَى اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ»

۲. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَضَرَ شَابًا عِنْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَأَعْتَقَلَ لِسَانَهُ مَرَارًا فَقَالَ لَا مَرَأَةَ عِنْدَ رَأْسِهِ هَلْ لِهَذَا أُمَّ قَالَتْ نَعَمْ أَنَا أُمَّهُ قَالَ أَفَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ قَالَتْ نَعَمْ مَا كَلِمَتُهُ مُنْذُ سِنَةٍ حَجَّجَ قَالَ لَهَا ارْضِي عَنْهُ قَالَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرِّضَاكَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَقَالَ لَهَا»

نتیجه‌گیری

هدف اساسی از خلقت انسان، عبودیت و حرکت به سمت خداوند متعال و تقرب است. فرزند انسان برای طی این مسیر راهی جز عمل به وظایف و رعایت آداب در برابر والدین ظاهری و حقیقی خود ندارد که با التزام عملی به چنین دستورات و آدابی، می‌تواند مسیر حرکت به سمت خداوند متعال را با سرعتی افزون و مسافتی کمتر نسبت به سایر طرق، طی نماید و از برکات و ثمرات خاص فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی آن بهره‌مند شود. یکی از نکات اساسی در این باب این است که فرزند باید وظایف و آداب را، نه از روی اجبار، بلکه از روی رغبت انجام دهد و برای موفقیت در این مسیر از خداوند متعال طلب توفیق نماید؛ توجه همیشگی به جایگاه عظیم والدین کند، در افعال و سکناات خود نسبت به والدین، کمال ادب را رعایت نماید و در قبال ظلم‌هایی که والدین در حق وی نموده‌اند، عفو و گذشت داشته باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام تهران، جهان.
۲. -----، ۱۳۸۵، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۳. -----، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، قم، اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم).
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة.
۵. استرآبادی، علی، ۱۴۰۹، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: الإسلامی.
۶. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله، ۱۴۱۳، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: مؤسسه الإمام المهدي.
۸. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۹. بروجردي، حسین، ۱۳۸۶، جامع احادیث الشیعة، تهران: فرهنگ سبز.
۱۰. بهایی، محمد بن حسین، ۱۴۰۵، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات، بیروت: دار الأضواء.
۱۱. حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۱۳. -----، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. -----، ۱۴۱۴، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۵. حسن بن علی (امام یازدهم علیه السلام)، ۱۴۰۹، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، قم: مدرسة الإمام المهدي.
۱۶. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، ۱۴۲۳، معادشناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن.

۱۷. حلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: دار الكتب الإسلامی.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی.
۱۹. رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثنی عشر، قم: بيدار.
۲۰. راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۷، الدعوات: سلوة الحزین، قم: مدرسه امام مهدي.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۲. شیرازی، سید علی خان، ۱۴۰۹، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، قم: اسلامی.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲، تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزة علمیه قم.
۲۶. -----، مجمع ۱۳۷۲، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۸. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، ۱۴۱۵، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۹. علی بن الحسین (امام چهارم علیه السلام)، ۱۳۷۶، الصحیفة السجادية، ترجمه عبد الحمید آیتی، تهران: سروش.
۳۰. علی بن موسی (امام هشتم علیه السلام)، ۱۴۰۶، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة.
۳۲. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، بی تا، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲، الزهد، قم: المطبعة العلمية.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۳۷. قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار.
۳۹. -----، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. -----، ۱۴۰۴، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۲. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۶، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۳. -----، ۱۴۱۴، لوامع صاحبقرانی، قم: اسماعیلیان.
۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، مجموعة ورام، قم: مکتبه فقیه.
۴۶. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی.